

مطالعه فرهنگی و جامعه‌شناختی پوشاک سنتی زنان کناره دریای جنوب ایران (بوشهر، هرمزگان و خوزستان)

سیده راضیه یاسینی^۱

چکیده

مقاله حاضر پوشاک سنتی زنان ایران را از منظری فرهنگی و جامعه‌شناختی تحلیل می‌کند. تمرکز پژوهش بر کارکردهای پوشاک سنتی زنان در مناطق کناره دریای جنوب ایران است. چارچوب نظری استفاده‌شده بر نظریات کارکردگرایی و جامعه‌شناسی پوشاک استوار است. روش مطالعه در این مقاله کیفی است و اطلاعات مورد نیاز به دو روش کتابخانه‌ای و مشاهده میدانی انواع پوشاک سنتی زنان در مناطق بوشهر، هرمزگان و خوزستان گردآوری شده است. براساس این داده‌ها، تلاش شده جایگاه چهار عامل اساسی «جغرافیا، فرهنگ، دین و شغل» در پدیدارشدن انواع پوشاک مطالعه و تأثیر آن‌ها بر الگوهای ساختاری و تزئینات بصری پوشاک مذکور بیان شود. فرض بر آن است که عوامل مذکور بر نوع طراحی و تزئین پوشاک زنان کناره دریای جنوب مؤثر بوده‌اند. نتایج نشان داده که مهم‌ترین مؤلفه مؤثر بر فرم، طرح و بافت پوشاک زنان در مناطق کناره دریای جنوب ایران، جغرافیای طبیعی و پس از آن، دین است. جغرافیای فرهنگی و شغل نیز پس از دو عامل نخست، به ترتیب واجد اهمیت‌اند.

کلیدواژه‌ها

جغرافیا، زن ایرانی، طبیعت، فرهنگ، لباس سنتی.

raziheyasini@yahoo.com

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۸

مقدمه و بیان مسئله

لباس و پوشاک، صرف‌نظر از کارکرد آن به‌مثابه محافظ بدن، در برابر عوامل جوی از وجهی فرهنگی برخوردار است. این پدیده فرهنگی هنری، متناسب با فرهنگ و جغرافیای اقوام و ملل، در هر نقطه از جهان به شکلی متفاوت نظام می‌یابد. در این مقاله، ساختار لباس سنتی زنان، ضمن در نظر داشتن ملاحظات کارکردگرایانه لباس متأثر از جغرافیا و فرهنگ، در اقلیم کناره دریای جنوب ایران مد نظر قرار گرفته است. بر همین سیاق، چگونگی نوع و طراحی پوشاک سنتی زنان، ذیل انواع کارکرد آن‌ها قرار می‌گیرد و ویژگی‌های لباس سنتی به‌مثابه پدیده‌ای فرهنگی هنری در میان مصرف‌کنندگانی معین، از منظر جامعه‌شناسی مطالعه می‌شود. در این رویکرد، تحلیل روابط میان پدیدارها و لباس به‌مثابه یک پدیده با جامعه و نیز با جغرافیا و فرهنگ مد نظر است تا کارکردهای فردی و اجتماعی لباس متأثر از عوامل مؤثر در یک بستر اجتماعی شناخته شود.

از آنجا که لباس‌های سنتی را می‌توان محصولی فرهنگی هنری دانست، رنگ و تزئین همچون طراحی ساختار در آن نقش مهمی دارد. بر این اساس، عناصر زیبایی‌شناسانه بصری در پوشاک سنتی زنان ایران، که متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی اقوام گوناگون ایرانی تعیین می‌شده، به دلیل اهمیت کارکردی آن از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی قابل مطالعه است. سرزمین ایران، با توجه به تنوع جغرافیایی و نیز فرهنگی منحصر به فرد خود، پوشاک و لباس‌های سنتی متنوعی دارد که از ذخایر فرهنگی و هویتی ایرانیان است. از این رو، مطالعه در چگونگی شکل‌گیری پوشاک سنتی ایرانی در تطابق با عوامل محیطی طبیعی و فرهنگی و نیز معیشتی ایرانیان، به‌ویژه زنان، اهمیت بسیاری در حفظ و نگاه‌داشت ارزش‌های هویتی دارد.

سؤال‌ها و اهداف تحقیق

شناخت تولیدکنندگان لباس و دلایل گوناگون کارکردی انتخاب شیوه خاص آن‌ها برای نوع و گونه ویژه در هر اقلیم؛ شناخت سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی مؤثر در تعریف نوع و شکل پوشاک؛ شناخت مصرف‌کنندگان لباس، نیازها، انگیزه‌ها و علایق آنان و در آخر، شناخت ارزش‌های اجتماعی موجود در هر منطقه در خصوص لباس و پوشاک را می‌توان از اهداف یک مطالعه تحقیقی با رویکرد جامعه‌شناختی در خصوص پوشاک مردم یک جامعه دانست. تحلیل جامعه‌شناختی فرهنگی لباس نشان می‌دهد که ارتباط این محصول با دیگر پدیده‌ها و عناصر اجتماعی چیست؛ مثلاً، رابطه لباس با خرده‌نظام‌های اجتماعی و تأثیر متقابل آن‌ها چگونه است. در این نوع تحلیل، لباس همچون پدیده‌ای فرهنگی با رویکردی اجتماعی مطالعه می‌شود.

مبانی نظری

لباس و پوشاک از مباحث مهم جامعه‌شناسی به‌مثابه مطالعه زندگی و رفتار اجتماعی گروه‌ها و جوامع انسانی و نیز کنش متقابل آن‌ها، همچنین وجهی از فرهنگ عامه است. در ادبیات جامعه‌شناسی، نظریه‌های متعددی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها در مطالعه لباس یک اقلیم بهره گرفت. یکی از این نظریه‌ها «کارکردگرایی»^۱ است. کارکرد به معنای اثر و نتیجه هر پدیده است و از منظر جامعه‌شناسی، تأثیرگذاری هر پدیده در هر نظام اجتماعی در سطح کلی آن، یعنی جامعه، تلقی می‌شود [۱۵، ص ۶۷۹].

در این مقاله، نظریه کارکردگرایی برای تحلیل پوشاک سنتی زنان کناره دریای جنوب ایران به‌مثابه یکی از اجزای مهم نظام اجتماعی و فرهنگی ایران، مد نظر است. از این‌رو، به مفاهیم اساسی این نظریه نیز در تحلیل داده‌ها توجه می‌شود که عبارت‌اند از: «تلقی جامعه به‌مثابه نظام [۹، ص ۲۲۳]، وابستگی متقابل اجزای نظام [۱۳، ص ۱۶۲]، رابطه کارکردی میان اجزا [۱، ص ۴۱]، وحدت کارکردی [۱۶، ص ۴۵۴]، عمومیت کارکردی [۱۰، ص ۱۴۴] و ضرورت کارکردی [همان]».

نظام اجتماعی نیز یکی از مفاهیم اساسی نظریه کارکردگرایی است. کارکردگرایان به وحدت اجزاء در یک نظام اجتماعی معتقدند و از منظر آنان، کل و جزء هر پدیده‌ای در اتحاد با یکدیگرند و هویتی واحد دارد [۷، ص ۲۱۱-۲۱۲]. همچنین، از منظر کارکردگرایی، دوام همه سنت‌ها، مناسبات اجتماعی و نهادهای اجتماعی، قائم به وظیفه یا کارکردی است که در هر نظام اجتماعی برعهده دارند. کارکرد پدیده‌ها در نظام اجتماعی می‌تواند آشکار^۲ یا پنهان^۳ باشد. همچنین، کارکردها می‌توانند مثبت یا منفی باشند [۷، ص ۲۲۲-۲۲۳]. از کارکردهای منفی به کژکارکرد یا سوء کارکرد تعبیر می‌شود.

در میان موضوعات بسیاری که مد نظر جامعه‌شناسی است، لباس و پوشاک جایگاهی خاص دارد. از میان جامعه‌شناسان برجسته، گیدنز، پیر بوردیو^۴ و فوکو به این موضوع توجه نشان داده‌اند. همچنین، انسان‌شناسان نیز به اهمیت جایگاه لباس بی‌توجه نبوده‌اند؛ مانند مری داگلاس که در این زمینه نظریه‌هایی را عرضه کرده است.^۵ از منظر انسان‌شناسی، ارتباط متقابلی میان بدن و لباس وجود دارد. دیدرو با اشاره به ورود مد به عرصه پوشاک و تحمیل قواعدی خاص در طراحی لباس بر بدن خود، با اشاره به لباس‌های پیشین که هماهنگ با بدن بوده‌اند، نوشته است:

1. functionalism
2. manifest function
3. latent function
4. Pierre Bourdieu

۵. از نگاه داگلاس، بدن طبیعی انسان با نوع لباس و پوشاک، با قوانین جامعه محدود شده و شکل گرفته است.

آن لباس برای من درست شده بود و من برای آن؛ کاملاً اندازه بود و خمیدگی‌های دست و پاها را گرفته بود، بدون اینکه برای من اشکالی ایجاد کند. لباس جدید، سفت و آهارزده است و مرا به یک مانکن تبدیل می‌کند... من کاملاً ارباب لباس قدیمی بودم، اما اکنون برده لباس جدید شده‌ام [دیدرو، ۱۹۷۱، به نقل از ۱۹، ص ۱۶۳].

به این ترتیب، روشن است که گزینش لباس و پوشاک از سوی اقوام ممکن است تابع یا در تعارض با سلیقه نهادهای اجتماعی نیز باشد.

در جامعه ایران اسلامی و از منظر دین و فرهنگ، اصول تهیه و استفاده از پوشاک، با توجه به بهداشت تن و روان در اقلیم‌های گوناگون، متنوع بوده است؛ مثلاً، پوشیدن لباس‌هایی از جنس پشم مکروه و محدود به شرایط سرد مجاز دانسته شده [۸، ج ۵، باب ۱۶، ص ۳۵]، اما غالباً تهیه لباس از محصولات کشاورزی توصیه می‌شود:

از جامه‌ای که مردمان پوشند برای تن پرنیان و برای روان پنبه بهتر است، زیرا که پرنیان از حیوان مودی است و پرورش پنبه از آب و نموش از زمین، برای کار روان مهتر و بهتر و ارجمندتر است [۶، ص ۳۷].

جغرافیای طبیعی و زیستگاه زنان نیز عامل مهم چگونگی پوشاک سنتی آنان بوده است. زنان کوچ‌رو نسبت به زنان یکجانشین پوشاک متفاوتی دارند که هم در ساختار طراحی و هم در تزئینات متمایز است. همچنین، نوع اشتغال زنان و نیز قرارگیری مناطق محل سکونت آن‌ها در مجاورت با جغرافیای فرهنگی گوناگون یا مهاجرت‌های قومی، از دیگر عوامل مؤثر بر طراحی پوشاک زنان در خطه‌های گوناگون ایران است که در استان‌های مختلف به ظهور لباس‌های متمایز منجر شده است.

براساس مبانی مذکور و از منظر جامعه‌شناسی، در این مقاله عوامل «جغرافیای طبیعی، جغرافیای فرهنگی، دین و شغل» از عوامل طبیعی و نیز اجتماعی مؤثر بر نوع طراحی و تزئین پوشاک سنتی زنان ایران دانسته شده‌اند؛ عواملی که مؤلفه‌های کارکردگرایانه مؤثر در پوشاک سنتی زنان، ذیل آن‌ها تعریف می‌شود و عمل می‌کند.

پوشاک سنتی زنان ایرانی؛ عناصر و ویژگی‌های اصلی

متناسب با نژاد مردمان، فرهنگ، دین، اقتصاد و اقلیم هر سرزمین، عناصر و ویژگی‌های لباس آنان به‌منزله یکی از نمادهای ارتباط اجتماعی مهم قابل مطالعه است. پوشاک سنتی در سرزمین ایران نیز متأثر از مؤلفه‌های یادشده بوده و است. عناصر اصلی پوشاک سنتی زنان ایران با ویژگی‌های خاص آن‌ها را می‌توان در سه گروه اصلی مطالعه کرد که عبارت‌اند از: سرجامه‌ها، تن‌جامه‌ها و پاجامه‌ها. پوشاکی که برای پوشاندن روی و موی یا کل اندام و روی لباس‌های دیگر استفاده می‌شود «سرجامه»، پوشاکی که مشخصاً برای پوشاندن نیم‌تنه بالا استفاده می‌شود «تن‌جامه» و پوشاکی که نیم‌تنه پایین را پوشش می‌دهد به‌عنوان «پاجامه»

گروه‌بندی شده است. آنچه در این نوشتار خواهد آمد، با توجه به اصولی است که در گذر زمان و طی اعصار و در شرایط گوناگون اجتماعی، تا پیش از دوران صنعتی شدن، در لباس ایرانیان مد نظر قرار می‌گرفته است. به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی، لباس سنتی ایرانی، ضمن ایجاد پوششی کامل، همواره متضمن وقار و زیبایی اندام انسانی بوده است؛ ممیزه‌ای که وجه افتراق لباس سنتی اقوام از لباس‌های غیرسنتی است.^۱ صفت پوشانندگی در پوشاک سنتی ایرانیان پیشینه‌ای دیرپا دارد. تاریخ لباس ایرانیان از زمان باستان تا پیش از تأثیرپذیری از ظهور پدیده مدرنیسم در ایران و الحاق به روند جهانی شدن نشان می‌دهد که آنان همواره پوشیدگی را در طراحی انواع لباس مد نظر قرار می‌داده‌اند. ایجاد صفت پوشانندگی اندام انسانی در لباس‌های ایرانی از راه‌های گوناگون و با تمهیداتی انجام می‌شده است. به‌اختصار می‌توان گفت الگوی بسیاری از لباس‌ها از طراحی آناتومیک بدن سرچشمه نمی‌گرفته‌اند، بلکه طراحی آن‌ها با گرایش به دو بعد طول و عرض موجب می‌شده لباس دوخته شود و به سطحی دوبعدی تمایل یابد و به این ترتیب از نمایش ویژگی‌های جسمانی بدن ممانعت کند. تمهید دیگر، تعدد قطعات لباس سنتی ایرانی بوده که البته یکی از ویژگی‌های مشترک فرهنگ پوشاک سنتی در میان برخی از ملل جهان دانسته می‌شود. با این روش، جامه‌ها در قطعات متعددی طراحی و دوخته می‌شدند که اغلب و در تعاملات جمعی، همراه با یکدیگر استفاده می‌شده و نهایت پوشانندگی احجام بدن و ظرایف آن را به وجود می‌آورده‌اند. در این ویژگی، پوشاک زنان و مردان وجه مشترک دارد و تنها تمایز لباس زنان از مردان را شاید بتوان در عناصر و قطعات بیشتر پوشاکی دانست که برای پوشاندن سر و روی زنان به کار می‌رود. این اصل از آنجا برخاسته که دین اسلام برای پوشش زنان حدودی را در قرآن کریم (نور/ ۳۱؛ احزاب/ ۵۹) تعریف کرده که از آن به حجاب یاد می‌شود و مشتمل بر پنهان کردن زیبایی‌ها با تفسیرهای مختلف از آن‌ها است که مستلزم پوشش بیشتری در مقایسه با مردان است. به این ترتیب، عامل زمینه‌ای دین، سبب شده لباس سنتی زنان ایران از قطعات بیشتری در مقایسه با لباس سنتی مردان ایرانی تشکیل شود. گاهی نیز استثنائاتی برای جنس لباس نیز مورد توجه بوده که پیش‌تر بدان اشاره شد.

علاوه بر مؤلفه فرهنگی پوشانندگی در پوشاک سنتی زنان ایران، عامل زمینه‌ای مهم دیگر، یعنی جغرافیا، نیز در نوع این پوشاک سنتی بسیار مؤثر عمل می‌کند. از این‌رو، بدیهی است که پوشاک سنتی زنان در اقلیم‌های گوناگون ایران تعداد عناصر مشابهی ندارد و این قطعات متناسب با جغرافیای منطقه، کمتر یا بیشتر می‌شوند.

یادآوری می‌شود به سبب اینکه پوشاک در سیر تاریخی خود دائماً تحت شرایط گوناگون در

۱. برای توضیح بیشتر رک: کتاب‌های پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران و شناخت پوشاک ایرانی زنان؛ زیبایی و کارکرد به قلم همین نویسنده.

حال تغییر و تحول بوده است، آنچه در این مقاله مطالعه شده بر مبنای دانش مربوط به لباس‌های سنتی تقریباً متأخر زنان ایرانی است.

روش پژوهش

در تقسیم‌بندی انواع روش‌های تحقیق کیفی نظریه‌های متعددی وجود دارد که شیوه‌های تحقیق کیفی براساس نظریه‌های «مبنایی»^۱ و «مردم‌نگاری»^۲ نوعی از این تقسیم‌بندی‌هاست. در نظریه مبنایی، مطالعه هر پدیده از طریق استقرا- حرکت از جزء به کل- و با گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام می‌شود، اما در شیوه قوم‌نگاری یا مردم‌نگاری، موقعیت فرهنگی و فرهنگ، عمیقاً توصیف و تحلیل می‌شود. از آنجا که روش تحقیق کیفی در این مقاله رویکرد مردم‌نگارانه بیشتری به نسبت رویکرد مبنایی دارد، مطالعه پدیده لباس و توصیف و تحلیل فرهنگ آن، مبنای پژوهش قرار می‌گیرد.

داده‌ها و اطلاعات در این مقاله از طریق منابع کتابخانه‌ای و نیز مشاهدات میدانی به دست آمده و بدون نمونه‌گیری ارزیابی و تحلیل می‌شوند. مشاهده برخی نمونه‌ها در مناطق بررسی شده و گفت‌وگو با زنان محلی و نیز تولیدکنندگان این لباس‌ها از منابع دریافت اطلاعات میدانی در این پژوهش‌اند. سایر مشاهدات تیز براساس تصاویر انتشاریافته از لباس سنتی اقوام در کتب و فضای اینترنت انجام شده است.

یافته‌های پژوهش

در مناطق کناره دریای جنوب ایران، سه عنصر اصلی لباس، سرجامه‌ها، تن‌جامه‌ها و پاجامه‌ها هستند که به‌منزله گروه‌های کلی جامگان سنتی زنان قلمداد می‌شوند. متناسب با جغرافیای این خطه، که آب‌وهوای گرم و مرطوب غالب است، پوشاک سنتی زنان با ویژگی‌هایی طراحی شده تا از یک‌سو برطرف‌کننده نیاز طبیعی بدن متأثر از عوامل جوی و نیز ذوق زیباشناسانه کناره دریای جنوب ایران باشد و از سوی دیگر بیانگر طراحی لباس متناسب با کارکرد اجتماعی و فرهنگی مناطق مذکور باشد. این دو موضوع مبنای تحلیل ویژگی‌های اصلی پوشاک سنتی زنان در این مناطق در مقاله پیش رو است. استان‌های بوشهر، هرمزگان و خوزستان نیز مناطقی هستند که به‌عنوان زمینه‌های جغرافیایی پژوهش انتخاب شده‌اند و پوشاک سنتی زنان در آن‌ها تحلیل شده است.

1. Grounded Theory
2. ethnography

پوشاک سنتی زنان در مناطق کناره دریای جنوب ایران، اجزا و ویژگی‌ها

الف) پوشاک سنتی زنان بوشهر

در استان بوشهر، دو منطقه جلگه‌ای و کوهستانی وجود دارد که جغرافیای متفاوت آن‌ها لباس زنان را در این دو منطقه تا حدودی متفاوت کرده است. همچنین، به دلیل حضور اقوام عشایر و نیز عرب در مناطق این استان، لباس سنتی زنان بوشهر برگرفتی از لباس این دو قوم است. در این استان، نوعی از لباس سنتی به نام خطه دشتستان- که اکنون بخش وسیعی از آن به نام بوشهر شناخته می‌شود- به لباس دشتستانی معروف است.



شکل ۱. لباس سنتی زنان بوشهر

به‌طور کلی، پوشاک زنان در این استان متشکل از پیراهن بلند دورچین، شلوار چیت و کفش صندل و در مجامع عمومی‌تر همراه عبای سیاه یا چادر محلی، مقنعه نازک و سیاه و روبنده نازک است. پیراهن رسمی‌تر زنان بوشهر جامه گشادی است که به آن پیراهن عربی می‌گویند و تزئین شده است. انواع پوشاک سنتی دشتستانی را می‌توان چنین توصیف کرد:

۱. سرجامه‌ها

«می‌نار»: روسری نازک، بلند و مشبک. می‌نار برای دختران، نوجوانان و زنان جوان به رنگ سفید و سبز انتخاب و گاه با حاشیه ریشه‌دار تزئین می‌شود. رنگ سیاه آن نیز خاص زنان مسن است. در زیر می‌نار و در مجالس رسمی، کلاهی ظریف و زری‌دوزی شده استفاده می‌شود که از نظر اندازه تقریباً به اندازه عرقچین مردان است.

«چادر»: سرجامه بیرونی که براساس سن، به رنگ‌های مختلف تهیه می‌شده است.

۲. تن جامه‌ها

«پیراهن»: لباسی بلند تا روی ساق پا از پارچه‌های رنگارنگ از جنس وال یا چیت ساده یا گلدار که برای سهولت در حرکت، در دو طرف، از کمر به پایین شکاف دارد.
«ارخالق»: نیم‌تنه‌ای از مخمل سرخ عنابی یا سبز و با آستر و روبه و تزئین جلوی سینه و سرآستین‌های آن که روی پیراهن پوشیده می‌شود.

۳. پا جامه‌ها

«تنبان»: شلوار تنگ از پارچه‌های شال، وال و چیت ساده یا گلدار و قرمز رنگ.
«تنبان قری»: شلوار گشاد چین‌دار که پایین آن‌ها گاهی حاشیه‌دوزی می‌شده است.
«چاقچور»: شلوار نسبتاً گشاد و «معمول در میان زنان دشتستان که معمولاً در مراسم رسمی و در خارج از خانه به کار می‌رفت. چاقچور اغلب به وسیله عروس در شب عروسی پوشیده می‌شد... و پاها را از انگشتان تا تهی‌گاه می‌پوشاند و تقریباً به جوراب‌های دوخته شباهت داشت و سبب می‌شد که پاهای زن کاملاً پوشیده بماند. چاقچور از بالا دارای لیفه و بندی بود که زیر شکم بسته می‌شد» [۱۲].
«کرکاو» و «کوش»: پای‌افزارهای زنان دشتستان یکی به نام «کرکاو» و دیگری به نام «کوش» است که هر دو رویه‌ای چرمی داشتند [۱۲، ص ۲۷۵].



شکل ۲. پوشاک سنتی زنان دشتستان

ب) پوشاک سنتی زنان هرمزگان

در این استان، بافت جمعیتی تنوع فراوانی دارد و بخش‌های شرقی استان تحت تأثیر بلوچ‌هاست. از این رو، پوشش زنان بسیار شبیه پوشش بلوچ‌هاست و در مرکز و غرب استان، بیشتر از فرهنگ بومی خود تأثیر یافته است. زنان لباسی با پارچه‌های رنگی قرمز، سبز، زرد و

آبی و اکثراً زری‌بافی شده می‌پوشند که به آن پوشاک بندری گفته می‌شود و در بندرعباس و جزایر قشم و کیش مرسوم بوده و به دلیل هوای گرم و مرطوب، بسیار سبک و نازک و گشاد است. در هرمزگان کلاً از «مکنا» و چادرهای نخ‌ی- که رنگ سیاه آن فقط در مراسم تشییع جنازه پوشیده می‌شود- به‌منزله پوشش سر استفاده می‌شود. تن‌پوش اصلی هم پیراهنی به نام «گون»، یا «دراعه» است که برای زنان مسن‌تر گشادتر است و «جومه» نام دارد.

۱. سر جامه‌ها

بانوان هرمزگان برای پوشاندن سر خود از پوشش‌های مختلفی همچون لچک، دستار، جلبیل، روسری، مقنعه و چادر استفاده می‌کنند.

«لچک»: لچک گاه از پارچه‌های گران‌قیمت تهیه شده و با زیورآلات و پولک و گلابتون و اشرفی تزئین می‌شود. دو طرف لچک را با پارچه یا کش‌های ضخیم می‌دوزند و هنگامی که لچک را روی سر می‌گذارند، آن پارچه یا کش زیر گلو قرار می‌گیرد.

«دستار»: از پارچه‌های نسبتاً گران‌قیمت بافته شده و معمولاً لبه پایین آن زری‌دوزی و سکه‌دوزی و با نخ‌های طلایی و نقره‌ای گلابتون‌دوزی می‌شود.

گلابتون‌دوزی یکی از انواع رودوزی است که... در آن نخ گلابتون به کار می‌رود (۱۸، ج ۷، ص ۳۷۶).

«جلبیل»: یا «توری» نوعی پارچه توری سیاه به ابعاد یک در دو متر است که دختران و زنان به جای روسری روی لچک می‌بسته‌اند. انواع جلبیل‌ها عبارت‌اند از: کلیبی‌چی، گروگی‌چی، جزیره‌ای، گزین، دریا، توری ابریشمی، ملافه‌ای و شیله‌کویتی. برای تزئین جلبیل، «خوس‌دوزی» می‌شود. پارچه‌ها برای جلبیل خوسی معمولاً به رنگ‌های سیاه، سفید، سبز و زرشکی‌اند و نقش‌هایی که بیشتر در آن‌ها مورد توجه است، ستارگان شش، هشت یا دوازده پر، دانه‌دانه‌ای (دیسکو)، گوشواره‌ای و طرح‌های دیگر است، اما بهترین نقش، تصویر شاهین است که به آن «گل شاهینی» می‌گویند.

«اورنی»: روسری با تزئینات بسیار متنوع گل‌های ریز و درشت بته‌جقه‌ای، گل‌بادامی و... که در جلوی صورت با پولک و گلابتون گلدوزی می‌شود. استفاده از این روسری در مقایسه با جلبیل‌ها، راحت‌تر و ساده‌تر است و از پارچه‌های حریر سبز، قرمز، نارنجی، زرشکی و آبی دوخته می‌شود. اورنی را دور سر و صورت می‌پیچند و یک قسمت آن را روی سینه رها می‌کنند که در اصطلاح محلی به آن «کول» گفته می‌شود.



شکل ۳. سرجامه‌های سنتی زنان بندر

«چادر بندری»: چادر رنگ‌ها و طرح‌های گوناگون دارد. نوعروسان از چادر گل ابریشمی سبز استفاده می‌کنند که حاشیه زیبایی دارد و پشت آن با «اشرمه»^۱ تزئین می‌شود. عروس و نوعروسان از چادر ساده سبزرنگ با تزئینات خوس و گلابتون و پولک بوتهدوزی نیز استفاده می‌کنند. در پوشاک بانوان هرمزگان، ملحقاتی وجود دارد که علاوه بر وجه تزئینی، جنبه کاربردی نیز دارد و نقاب یکی از ملحقات مهم است.

«نقاب یا برقع»: که معادل کلمه فارسی «پرده» به زبان عربی است و در گویش محلی «برکه»^۲ نام دارد، سبب پوشیدگی صورت زنان از غریبه‌ها و نیز محافظت از سیمای آنان در برابر تابش نور خورشید است. اغلب زنان ساحل‌نشین قشم، بندرلنگه، جاسک و بندرعباس از آن استفاده می‌کنند، ولی در مناطقی مانند رودان، حاجی‌آباد و بستک دیده نمی‌شود. جنس برقع از پارچه‌های کتان است و در قسمتی از آن، که هنگام پوشیدن روی بینی قرار می‌گیرد، از مقوا یا چوب باریک استفاده می‌کنند.

برقع در هرمزگان انواع مختلفی دارد؛ مانند: بندری، بلوچی، قشمی و محلی که رنگ و طرح آن تا حدودی مبین ویژگی‌های انسان‌شناسانه است، به نحوی که نشان می‌دهد استفاده‌کننده متعلق به چه شهر، طایفه و منطقه‌ای است، ازدواج کرده یا مجرد یا بیوه است. در میناب، خانم‌های جوان متأهل و تازه‌عروسان از برقع‌هایی به رنگ قرمز یا زرشکی، که تزئین کرده و به برقع بلوچی نیز مشهور است، استفاده می‌کنند. در این منطقه، برقع زنان متأهل مسن‌تر و صاحب فرزند به رنگ نارنجی است و برقع زنان سال‌خورده و بیوه مشکلی است. دختران مجرد یا عقد کرده نیز از برقع زرشکی نسبتاً ساده‌تر و بدون تزئین استفاده می‌کنند. در شرق هرمزگان، از برقع‌های مستطیل‌شکل سرخ کتان یا ابریشمی استفاده می‌شود که با پولک‌دوزی، خوس‌دوزی و گلابتون‌دوزی تزئین شده است. تزئینات معمولاً از نقوش هندسی شکسته تشکیل شده و متقارن است. در محل قرارگیری برقع روی بینی نیز از تکه‌ای شاخه درخت خرما استفاده می‌شود و با دو بند زری‌دوزی شده روی سر ثابت می‌شود.

۱. نوعی زری‌دوزی.

2. Borqe
3. Borkee



شکل ۴. برقع سرخ یا بلوچی و برقع شیله‌ای

۲. تن جامه‌ها

«زیرپیراهن»: تن پوش سفید بی‌آستین و از جنس نخی که اغلب سفید است. «پیراهن»: پیراهن‌ها: «کندوره»، «گون»، «اَشْکَم»، «نَشْتَه»، «آستین فراخ»، «کلوش»، «عجمی»، «چینی»، «گشاد عربی» و «ساده شلالی» هستند. کندوره بیشتر در نواحی مرکزی و قسمتی از شمال غربی هرمزگان به‌ویژه بندرعباس، بندر خمیر، کنگ و بندر لنگه استفاده می‌شود. این پیراهن یقه‌گرد در قسمت زیر سینه تا کمر به صورت پهن نواردوزی می‌شود. بلندی کندوره تا زانو است تا شلوارهای بندری را که به انواع دوخت‌های تزئینی با نوارهای دست‌باف مزین می‌شود نپوشاند. رنگ‌های گرم و شاد این پیراهن از انواع قرمز، بنفش، سبز، سرخابی، صورتی، نارنجی و زرد است.

«پیراهن کمرچین»: کمرچین یا دورچین پیراهنی است که در بندرعباس و شهرهای اطراف آن چون میناب و رودان رواج دارد. بالاتنه در آن ساده با یقه گرد یا هفت است. آستین‌ها دوتکه و شامل تکه‌آستین و سرآستین‌ها (مچ) است. دامن این پیراهن دوتکه است و هر تکه دو برابر تکه قبلی انتخاب شده و با چین‌های منظمی به یکدیگر وصل می‌شود و دو جیب دارد. قد دامن تا بالای زانو است. بعضی از درزهای آن با نوار تزئین می‌شود.



شکل ۵. تن جامه سنتی زنان هرمزگان

۳. پاجامه‌ها

«شلوار»: در کل نواحی هرمزگان، ساختار همانند دارد، اما تزئینات دمپای آن، بسته به سلیقه محلی، متفاوت است. شلوار «دمپاتنگ»، از مچ پا تا زانو تنگ است و از ناحیه زانو تا کمر حالت لوزی شکل به خود گرفته و کاملاً گشاد و راحت است.



شکل‌های ۶ و ۷. شلوار زنان بندری با تزئین گلابتونی

برای راحت پوشیدن، دمپای شلوار را به طرف داخل پا چاک می‌دهند که با زیپ یا دکمه بسته می‌شود. کمر آن را لیفهای می‌دوزند و با کیش یا پارچه محکم می‌کنند. شلوارها به رنگ‌های سبز، قرمز، زرد، آبی، نارنجی و با پارچه‌هایی از تترن، پوپلین و چیت برای استفاده روزمره و پارچه‌های کلفت و زری دار مثل اطلس و زربفت و ساتن برای مجالس رسمی دوخته می‌شود. تزئینات شلوارهای بندری، براساس نوع و محل جغرافیایی دوخت آن، اسامی مختلفی دارد که عبارت‌اند از:

بادله تمام، ودویی دستی، ودویی چرخی، پولکی، حاشیه‌ای، سرپارچه‌ای، گلابتونی، خوس لنگه‌ای، ودویی اطلسی و نخی. شک‌بافی نیز از دیگر رودوزی‌ها برای تزئین پاجامه‌های زنان هرمزگان- و نیز دیگر جامه‌های آن‌ها- است که از آن در لبه آستین، دمپای شلوار، دور یقه، پیش‌سینه، لبه دامن و نیز اطراف مقنعه استفاده می‌شود [۱۱، ص ۷۴].

در تزئین پایین پاجامه‌های سنتی زنان از رودوزی «بادله‌دوزی» نیز استفاده می‌شود که عبارت است از ترکیب زری‌دوزی و شک‌بافی در نوارهایی با پهنای پانزده سانتی‌متر که برای تزئین لبه دمپای پاجامه‌های زنانه استفاده می‌گردد. شلوارهای بادله‌دوزی شده معمولاً مخصوص استفاده نوجوانان است و گاهی در مراسم عروسی، سایر زنان نیز از آن استفاده می‌کنند [۵، ص ۱۷۹].

«سواس»: پاپوشی بافته شده از الیاف خرما؛ «کوش» پاپوشی که پشت آن باز و جلوی آن بسته است؛ «کپ‌کاپ» از الیاف خرما و به شکل تخته تهیه می‌شود و «گیوه» پاپوشی است که از نخل و پشم بافته می‌شود.

ج) پوشاک سنتی زنان خوزستان

در این استان، زنان قوم عرب و زنان قوم لر لباس‌های سنتی متفاوتی دارند. لباس زنان لر مشابه لباس ساکنان استان لرستان است، اما لباس زنان عرب به پوشش کشورهای عربی گرایش بسیار دارد.

لباس محلی زنان عرب

۱. سرجامه‌ها

«عبایه یا عبا»: چادری سیاه و متفاوت با چادر ایرانی است. در دو طرف بریدگی‌هایی دارد که مچ دست از آن بیرون می‌آید. «بشت» یا «خاچیه» سرپوش دیگر عباماندی است که نازک‌تر و تزئین‌یافته‌تر است و در آیین‌های شادمانی مانند عروسی به رنگ سفید است. «مزویه» نیز نوع دیگر عباس است که خاص زنان پیر و از رنگ‌های تیره است.

«شیلّه»: نوعی روسری که برای پوشش سر و سینه استفاده می‌شود. رنگ این روسری سیاه است و جنس آن از ابریشم یا نخ خالص است و در دو نوع تابستانی «فوطه» که پارچه آن نازک و از الیاف کتان است و زمستانی است که به صورت ضخیم بافته می‌شود.

«چرغدیّه»: پارچه سیاه‌رنگ از جنس ابریشم یا کتان است که زنان مسن دور سر در زیر عصابه می‌پینند. اندازه و جنس عصابه به عوامل سن، طبقه اجتماعی و سیده بودن زنان بستگی دارد. زنان عرب خوزستان، که از طوایف برجسته‌تری‌اند، از عصابه‌های ابریشمی بزرگ‌تر استفاده می‌کنند که نمایانگر منزلت اجتماعی آنان است.

«بوشیه»: پارچه‌ای از حریر نازک که برای پوشاندن چهره در برابر صورت بسته می‌شده است.



شکل ۸. سرجامه و تن‌جامه سنتی زنان عرب خوزستان

۲. تن‌جامه‌ها

«اتک»: لباس آستین‌کوتاه و نخی که زیر جامه‌ها استفاده می‌شود.
 «نغنوف»: پیراهن بلندی که برای زنان جوان از رنگ‌های تند مانند قرمز، زرد و نارنجی و برای زنان میان‌سال و مسن از رنگ‌های قهوه‌ای، سرمه‌ای و سیاه انتخاب می‌شود.
 «دراعه»: تن‌پوش بلند و گشاد زنان مسن است.

«ثوب»: پیراهن بسیار گشاد و توری که بلند و پهن است و در رنگ‌های مختلف، اما اغلب به رنگ سیاه، روی نغنوف قرار می‌گیرد و با یک گره در پشت گردن ثابت می‌شود.

۳. پاجامه‌ها

«لباس»: شلوار گشاد یا تنگ که مشابه شلوارهای معمولی ایرانی است.
 «کبکاب»، «مداس»، «قنداره» و «نعال»: پای‌پوش‌های ساده زنان عربی است که در آب‌وهوای گرم به پاپوش (کفش) گرم و حتی جوراب نیاز نداشته‌اند.

لباس محلی زنان لر

۱. سرجامه‌ها

«لچک»: نوعی روسری عمدتاً سفید و مزین به مهره‌های رنگی. «می‌نا»: این سرپوش که می‌نار یا مه‌نا نیز نام دارد، روسری بلند مستطیل‌شکل نازکی است که به پشت لچک متصل می‌شود. «عرقچین، کلوته، دسمال، روبند، چارقد، چادر و چادر چاقچور یا چادر دولاق» نیز از دیگر سرجامه‌های زنان خوزستانی غیرعرب محسوب می‌شود.

۲. تن جامه‌ها

«زیرجومه»: تن پوشی گشاد و راحت که یقه گرد با آستین‌های کوتاه دارد و لبه‌های آن با نوارهای رنگی تزئین می‌شود. «جومه»: تن پوشی بلند از جنس مخمل با یقه هفت و دو چاک از طرفین آن در قسمت کمر به پایین که لبه‌هایش با نوار رنگی و سکه تزئین می‌شود. «جلیقه»: تن پوش بی‌آستین با دو جیب از جنس مخمل با تزئینات است.



شکل ۹. پوشاک سنتی زنان لر خوزستان

۳. پاجامه‌ها

«تنبان قری»: پاجامه‌ای با پارچه بسیار زیاد و ضخیم در رنگ‌های متنوع. لبه این شلوار با بند روی کمر نگه داشته شده و مزین است. «آرسی»: نوعی پای پوش از جنس چرم و اغلب به رنگ سفید. همچنین، «کوش، ساغری، گیوه و گورابی» نیز از دیگر پای پوش‌های زنان بوده است. جدول ۱ بیانگر سه گروه اصلی پوشاک سنتی زنان در کناره دریای جنوب ایران و نیز ویژگی‌های ساختار، رنگ و تزئین در آن‌هاست.

جدول ۱. عناصر پوشاک سنتی زنان در مناطق کناره دریای جنوب ایران

منطقه	ساختار			رنگ و تزئین
	سر جامه‌ها	تن جامه‌ها	پاجامه‌ها	
بوئهری بوئهر	عبای سیاه، مقنعه نازک و سیاه، روبنده نازک، چادر محلی	پیراهن (جومه) بلند دور چین، پیراهن بلند ساده (پیراهن عربی)	شلوار چیت، کفش (جووتی) صندل	سر جامه‌ها: سیاه و رنگی تن جامه‌ها و پاجامه‌ها: رنگی و غیررنگی
	می‌نار، کلاه، چادر	پیراهن بلند تا روی ساق پا، ارخالق	شلوار تنگ (تنبان) و گشاد (تنبان قری)، چاقچور، کفش (کرکاو) یا (کوش)	سر جامه‌ها: سفید و سبز (زنان جوان، دختران، نوعروسان)، سیاه (زنان مسن) با تزئین: حاشیه ریشه‌دار، زری‌دوزی تن جامه‌ها: رنگی، سرخ عنبی و سبز با تزئین حاشیه‌دوزی پاجامه‌ها: قرمز و گلدار با تزئین حاشیه‌دوزی
مهرگان	لچک، دستار، جلبیل، روسری (مکننا)، اورنی، مقنعه و چادر بندری، برقع (برکه)	پیراهن (گون) و (دراعه) و (جومه) کندوره، گون، اشکم، نشته، آستین فراخ، کلبوش، عجمی، چینی، گشاد عربی و ساده شالالی، پیراهن کمرچین	شلوار گشاد با دمپای تنگ یا گشاد کفش سواس، کوش، کپ کاپ، گیوه	سر جامه‌ها: سیاه یا رنگی به رنگ‌های قهوه‌ای خردلی، خاکستری مایل به آبی و (برکه) سیاه یا رنگی با تزئین: خوس‌بافی، گلابتون‌دوزی و پولک‌دوزی تن جامه‌ها: سبک، نازک و گشاد، سفید و رنگ‌های گرم و شاد مانند آبی، بنفش صورتی و سبز با تزئین: حاشیه‌دوزی و نواردوزی (زری‌دوزی، خوس‌دوزی، شک‌بافی گلابتون‌دوزی) پاجامه‌ها: رنگی و سیاه و سفید با تزئین: (کمه‌دوزی، بادله‌دوزی، ودویی دستی، ودویی چرخ، پولکی، حاشیه‌ای، سرپارچه‌ای، گلابتونی، خوس‌لنگه‌ای، ودویی اطلسی و نخ)
	عبا (عبایه)، بشت یا خاچیه، روسری (شیله- زمستانی یا فوطه- تابستانی) عصابه یا چرغديه، بوشیه لچک، می‌نا، عرقچین، کلوته، دسمال، روبند، چارقد، چادر و چادر چاقچور یا چادر دولاق	اتک، ینفوف، دراعه، ثوب	شلوار (الباس) کفش: کبکاب، مداس، قنداره و نعال	سر جامه‌ها: سیاه یا سفید تن جامه‌ها: رنگ‌های تند گرم (جوانان) و تیره (میان‌سالان) پاجامه‌ها: سیاه و سفید و رنگی
خوزستان اقوام ر	زیر جومه، جومه، جلیقه	شلوار گشاد (تنبان قری)، کفش (کوش)، ساغری، گیوه، گورابی و ارسی	سر جامه‌ها: اغلب سفید با تزئین مهره‌های رنگی تن جامه‌ها: مخمل رنگی با تزئینات حاشیه‌ای پاجامه‌ها: رنگی و حاشیه‌دوزی	

جامعه‌شناسی طراحی و نوع لباس سنتی زنان ایران در مناطق کناره

دریای جنوب ایران

مطالعه نقش چهار عامل اصلی «جغرافیای طبیعی»، «جغرافیای فرهنگی»، «دین» و «شغل» به‌منزله عوامل زمینه‌ای مؤثر بر لباس سنتی زنان ایران در مناطق کناره دریای جنوب، شناختی از زمینه‌های مؤثر بر نوع پوشاک در مناطق مذکور را فراهم می‌کند.

جدول ۲. عوامل زمینه‌ای مؤثر بر لباس سنتی زنان ایران در مناطق کناره دریای جنوب ایران

جغرافیای طبیعی	جغرافیای فرهنگی	دین	شغل
استان بوشهر: جلگه‌ای در نوار ساحلی با آب‌وهوای گرم و مرطوب و کوهستانی با آب‌وهوای گرم و خشک استان هرمزگان: گرم و خشک نیمه‌بیابانی و بیابانی، گرم و مرطوب در نواحی ساحلی	استان خوزستان: اقلیم‌های کوهستانی و جلگه‌ای با آب‌وهوای نیمه بیابانی و استپ گرم	استان بوشهر: ساکنان بومی و اهالی غیربومی غالباً از کازرون، شیراز، آبادان، دشتستان و دشتی و تنگستان لرها، عرب‌ها، کردها و ترک‌های مهاجر	استان بوشهر: کشاورزی، ماهیگیری (شیلات)، دامداری، صنایع دستی (بافتندگی: گلبافی، گلیم‌بافی و گبه‌بافی و توربافی، سفال‌گری) استان هرمزگان: کشاورزی، ماهی‌گیری (شیلات) و صنایع دستی استان خوزستان: کشاورزی، بافتندگی: گلیم‌بافی، گبه‌بافی، پارچه‌بافی، بافته‌های حصیری (کپوبافی) فلزکاری (قلم‌زنی و ورشوسازی)

در گذشته، عوامل طبیعی محیطی گرما و سرما از عوامل تعیین‌کننده مهم نوع پوشاک بوده‌اند. از این‌رو، شرایط جغرافیایی مناطق کناره دریای جنوب از مشابهت‌های زیادی برخوردار است. اما این وجه اشتراک سبب یکسانی نوع پوشاک زنان این خطه نشده است. در استان‌های بوشهر و خوزستان، وجود مناطق کوهستانی و جلگه‌ای را می‌توان وجه افتراق شرایط جغرافیایی این خطه دانست که به شکل‌گیری پوشاک متاثر از لباس عشایر در این استان منجر شده است. اما این وجه اختلاف فقط معطوف به تفاوت آب‌وهوایی نیست، بلکه به دلیل مهاجرت اقوام لر به این خطه و تأثیرپذیری از پوشاک آن‌هاست. در هرمزگان، طبیعت تقریباً یکسان گرم و خشک نیمه‌بیابانی و بیابانی با آب‌وهوای گرم و مرطوب، سبب تشابه انواع پوشاک این مناطق است.

در مناطق کناره دریای جنوب، شرایط فرهنگی همچون نژاد و زبان بسیار متنوع است. در استان بوشهر، زبان فارسی با گویش محلی بردستانی، دشتی، تنگستانی و کازرونی همراه با تنوع لهجه‌ها به دلیل حضور فارس‌هاست. گویش برخی از اهالی در جزیره شیف و بنادر کنگان و علویه نیز به زبان عربی است... لهجه‌های فارسی در استان بوشهر آمیخته با لهجه‌های لری و سیوندی و نیز حاوی نشانه‌هایی از گویش بلوچی، کردی، ترکمنی و دارای کلماتی از زبان‌های انگلیسی، هلندی، پرتغالی و هندی است. همچنین، شواهدی بیانگر آن است که علاوه بر نژاد مدیترانه‌ای، نژادهای دیگر مانند دراویدی، سیاه‌پوست، سامی، عیلامی، سومری، نوردیک، عرب، لر و بهبهانی در سرزمین بوشهر سکونت داشته‌اند یا به این منطقه مهاجرت کرده‌اند که سبب اختلاط فرهنگ‌های گوناگون در این منطقه شده [۱۴] و بیانگر تأثیرات درازمدت فرهنگی حاصل از انواع مهاجرت‌ها و اختلاط انواع نژادها در این خطه است. مطالعه پیشینه برخی پوشاک سنتی زنان در این خطه نشان می‌دهد که منشأ آن‌ها در سرزمین دیگر و متعلق به مردمان دیگری بوده است. درعین حال، این پوشاک در طول قرون چنان با فرهنگ بومی عجین شده‌اند که اکنون هویت خاص خود را یافته‌اند.

در هرمزگان نیز، تنوع جمعیتی فراوان موجب امتزاج فرهنگ مردمان با فرهنگ عرب و فرهنگ بلوچ است. نیز فرهنگ این منطقه به دلیل ارتباط دریانوردان و تجار منطقه با دیگر کشورها، متأثر از فرهنگ پاکستان، هند و افریقا بوده است که با شکل‌گیری فرهنگی فرامنطقه‌ای، ضمن ایجاد هویت بومی مستقل پوشاک زنان، تأثیراتی بر پوشاک سنتی این استان دارد. زری‌دوزی بر لباس زنان این استان مشابه زری‌دوزی پوشاک هندی و ساختار لباس بندری مشابه لباس عربی در امارات است.

خوزستان تیره‌های گوناگون دارد و از لحاظ خرده‌فرهنگ‌ها متکثرترین استان ایران است. بختیاری‌ها، عرب‌ها، فارس‌های بومی شهرها، لرها و... از آن جمله‌اند [۳، ج ۱، ص ۴۲]. در این استان، دو گروه زبانی غالب، عربی خوزستانی (متأثر از لهجه‌های عراقی و کویتی) و فارسی (با گویش‌های دزفولی و شوشتری و بختیاری)، وجود دارد. همچنین، مهاجرت اقوام عرب به منطقه تأثیرات فرهنگی عمیقی بر پوشاک مردم گذاشته است.

دین در مناطق کناره دریای جنوب وحدت بیشتری دارد. به‌طور کلی، باید یادآور شد که عامل دین بر نوع پوشاک سنتی زنان ایران بسیار مؤثر است؛ چنان‌که پس از ورود اسلام، سرجامه‌ها همراه همیشه پوشاک زنان در همه مناطق ایران بوده است.

کلاه و دستار، که به‌تدریج جای خود را به انواع عمامه‌ها و سربندها دادند و نیز نوعی سرانداز و روسری که رفته‌رفته به پوشش‌های کامل‌تری نظیر چادر تبدیل شدند، بی‌تردید از اجزای جدایی‌ناپذیر پوشاک بانوان ایرانی بوده‌اند [۱۷، ص ۹۳].

با این رویکرد دینی، به‌رغم شرایط آب‌وهوای بسیار گرم، سرجامه‌ها، تن‌جامه‌ها و پاجامه‌ها پوشاندگی کامل دارند. در برخی استان‌های این خطه، که اقوام عرب حضور پررنگ‌تری

داشته‌اند، پاجامه را برای پوشاندن مچ پا به پایین نمی‌بینیم، زیرا زنان عرب معمولاً پابره‌نه بودند که تأثیر آن بر پوشاک سنتی این خطه نیز دیده می‌شود. درعین حال، استفاده از ساختار طراحی جامه‌ها و انواع پارچه‌های مناسب این اقلیم توانسته به‌رغم گرمای زیاد و هوای خشک یا شرجی، پوشش متناسب برای زنان محقق کند.

در میان سرجامه‌های زنان کناره دریای جنوب، «برقع» کارکرد دینی واضح‌تری دارد. برخی بر این نظرند که برقع در اصل ایرانی نیست و تاریخچه آن به صحرائشینان افریقا و اسپانیا بازمی‌گردد و از زمان صفویه در این منطقه کاربرد داشته است [۴]، اما همین پوشش در بستر فرهنگ اسلامی ایران و هم‌زمان با هجوم بیگانگان پرتغالی و سپس انگلیسی به این خطه، با حساسیت بیشتری به کار رفت، زیرا به زنان امکان محافظت کامل‌تر از خود را در برابر نگاه نامحرمان خارجی می‌داد.

اشتغال در مناطق کناره دریای جنوب ایران نیز تأثیر خود را بر نوع پوشاک سنتی زنان گذاشته است. به دلیل وضع آب‌وهوایی و اقلیمی در استان بوشهر، کشاورزی رونق چندانی ندارد و بیکاری‌های فصلی ناشی از آن، موجب رونق صنایع دستی و تثبیت نقش مهم آن در اقتصاد خانوار شده است. همچنین، در بخش‌های کوهستانی، تمرکز بر دامداری موجب ایجاد مشاغل مرتبط مانند ریسندگی و بافندگی شده است. زنان به‌عنوان نیروهای اصلی کار یا سرپرستان خانوار، در داخل خانه‌ها یا خارج از آن به مشاغلی همچون ریسندگی، رنگرزی و بافندگی (قالی، گبه، عبا، گلیم، جاجیم، حصیر و جارو و پارچه‌بافی) در مناطق دور از بندر و نیز صدف‌سازی در مناطق بندری اهتمام ورزیده‌اند؛ چنان‌که بخش عمده تولیدات صنایع دستی حاصل کار آنان است. در خوزستان، که صنعت نفت و تولید محصولات فلزی و نیز کشاورزی از مشاغل اصلی است، اشتغال در زمینه صنایع دستی، متمرکز بر تولید محصولات مشابه استان بوشهر است. علاوه بر این، زنان ایلی و روستایی این خطه به تولیدات دیگری در زمینه بافندگی اهتمام دارند؛ از قبیل: گلیم‌های پارچه‌ای- با استفاده از رشته‌های ساخته‌شده از پوشاک مندرس- پارچه‌های دستباف همچون موج، مقنعه، احرامی و پارچه‌های ابریشمی.

در خوزستان نیز، پوشاک زنان چندان از شغل آنان تأثیر نپذیرفته، به نحوی که نیازی به تطبیق نوع پوشاک با حرفه زنان ایجاد نشده است. همچنین، در هرمزگان ماهی‌گیری و کشاورزی و صنایع معدنی همچنین لنج‌سازی و توربافی، که با صنعت ماهی‌گیری و شیلات مرتبط‌اند، از مشاغل اصلی است؛ گرچه تولید صنایع دستی نیز بسیار مورد توجه است. تولید بافته‌های داری سنتی از جمله قالی، جاجیم، گبه، گلیم، خورجین و... همچنین محصولات حصیری و سفالی و صدفی، در زمره مشاغل برآمده از صنایع دستی این استان است. به نظر می‌رسد حرفه زنانه رودوزی و سوزن‌دوزی از مشاغل مهم مربوط به صنایع دستی است که تولیدات آن از اجزای جدانشدنی پوشاک سنتی زنان این استان است. رودوزی، که «شیوه‌ای

تزئینی برای سطح پارچه است که با استفاده از سوزن روی پارچه انجام می‌گیرد» [۱۸، ج ۲، ص ۱۶۲۰]، روی اشیای کاربردی پارچه‌ای و نیز پارچه لباس‌ها در زمره فعالیت‌های شغلی زنان است و به ایجاد تزئیناتی روی لوازم گوناگون مانند پوشاک زنان منجر می‌شود. رودوزی‌های سنتی همچون گلابتون‌دوزی برای تزئین یقه، آستین و لبه آستین پیراهن، خوس‌بافی برای تزئین مقنعه، جلبیل (روسری کوچک) یا دستار (چادر زنانه) و گمه‌دوزی برای تزئین شلوار، کیف و... نمونه‌های رایج تزئینات خاص پوشاک زنان این مناطق است. همچنین، تزئین پوشاک به وسیله رودوزی در هرمزگان، تحت تأثیر شیوه سوزن‌دوزی بلوچ است.

در این مناطق، پارچه‌بافی به‌عنوان تولید دستی پارچه‌های خاص پوشاک سنتی اهمیت دارد که زنان نیز بدان اشتغال داشته‌اند. درعین حال، زنان اغلب به حرفه‌ها و مشاغل سبک‌تر می‌پرداخته‌اند؛ برای نمونه در صنایع دریایی مردان به لنج‌سازی مشغول‌اند، درحالی‌که زنان بیشتر بافندگی می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحلیل کارکرد ساختار، رنگ و تزئین پوشاک سنتی زنان در کناره دریای جنوب ایران، بیانگر چگونگی تأثیرگذاری عوامل چهارگانه مفروض در این مقاله، به‌ویژه جغرافیای طبیعی و فرهنگی، بر این نوع پوشاک است:

الف) عامل جغرافیای طبیعی

طراحی و ساختار قطعات پوشاک سنتی زنان و نیز جنس مواد اولیه آن‌ها، سهولت زیست با لباس در اقلیم مذکور را در عین تحقق پوشش اسلامی فراهم می‌کرده است. اقلیم خاص مناطق بندری و ساحلی و هوای شرجی در کناره‌های ساحلی این خطه، سبب آن است که بیشتر زنان از پوشاک نخی استفاده کنند. شلوارها و دامن‌ها جزء جدایی‌ناپذیر لباس زنان در این مناطق به شمار می‌روند. گشادی و بلندی این قطعات در کنار نازکی و جنس نخی و پنبه‌های آن‌ها موجب تنظیم دمای مناسب برای بدن در هوای مرطوب یا خشک و گرم بوده و نیز سهولت انجام‌دادن فعالیت‌ها را با پوششی کامل فراهم می‌کرده است؛ مثلاً، جنس شیشه (سرجامه زنان عرب) در زمستان از پشم و در تابستان از نخ کتان انتخاب می‌شود و یا «بوشیه» (روبند عربی) از جنس حریر یا توری بافته‌شده تهیه می‌شود که بسیار خنک و نازک است. در این مناطق، سرجامه‌ها در یک یا چند قطعه، هم از تابش نور خورشید و گرما بر سر و صورت ممانعت می‌کرده و از سوختگی پوست صورت با نور آفتاب- به‌ویژه با کاربرد برقع در بوشهر و هرمزگان- جلوگیری می‌کرده‌اند. در نمونه‌ای دیگر، «عبایه» یا سرپوش زنان اقوام عرب بوشهر و خوزستان با چادر اقوام فارس تفاوت دارد. طراحی دو بریدگی در محل دست‌ها نه‌فقط سهولت کار را

ممکن می‌کند، بلکه در تطبیق با شرایط اقلیمی و بادهای وزنده، ماندگاری خود را روی بدن تضمین می‌کند و از بدن جدا نمی‌شود.

بافت جغرافیایی مناطق کناره دریای جنوب با توجه به فقدان کوه و سنگ در سطحی گسترده، این امکان را فراهم کرده تا لباس‌ها از پارچه‌های ظریف و نازک و تزئینات آن‌ها از مواد اولیه ظریفی چون نخ (گاه ابریشم) تهیه شود، بی‌آنکه نگرانی از فرسایش زودهنگام آن‌ها هنگام استفاده وجود داشته باشد.

بافت جغرافیایی کناره دریای جنوب، گرم و سوزان یا شرجی و مرطوب است. گستره این خطه، در مناطق ساحلی‌اش تصویری از رنگ سبزآبی دریا و آبی آسمان است. در این جغرافیا، پوشاک سنتی زنان پاسخی به گرمای طاقت‌فرسا، آفتاب سوزان و خشکی زمین است. ساختار لباس‌ها و تزئینات آن گرچه از عوامل متعدد فرهنگی و اجتماعی تأثیر پذیرفته، بیش از همه خود را با اقلیم خاص جنوب تطبیق داده است. رنگ‌ها و تزئینات پوشاک زنان در این مناطق و در غالب موارد متأثر از اقلیم طبیعی یا در پاسخ به کمبودهای زیباشناختی آن به لحاظ رنگی، با گرایش نمادگرایانه بوده‌اند. در اقلیم کناره دریای جنوب، تابش آفتاب بسیار شدید است که انعکاس آن در آسمان با هوای صاف و نیز زمین با پر سبب ناراحتی چشم می‌شود. جز نخلستان‌ها و کشتزارهای محدود، این منطقه فاقد پوشش گیاهی و بنابراین رنگ‌های غالب در طبیعت این مناطق، محدود به رنگ دریا و آسمان و خاک است. خانه‌ها نیز در مناطق بومی معمولاً از کاه و گل و حصیر ساخته می‌شده‌اند که رنگ آخراپی و قهوه‌ای در آن‌ها غالب است. در این شرایط، لباس سنتی زنان با برخورداری از رنگ‌هایی که در اقلیم جغرافیایی چندان دیده نمی‌شود، نیاز به تأثیرات روانی رنگ را در زندگی آنان جبران می‌کند. این رنگ‌ها در زمینه خاکستری‌ها و رنگ‌های تک‌فام طبیعت این خطه، درخششی ایجاد می‌کنند که به نوعی تضاد خوشایند منجر می‌شود. همچنین، در این خطه و به‌ویژه در هرمزگان، طرح نقوش تزئینی لباس زنان، در دو گروه «نقوش شکسته هندسی» و «نقوش منحنی گل و بوته» دیدنی است. در هرمزگان تزئین پوشاک از «نقوش متنوع تزئین گلابتون‌دوزی از شکل پیچک، ترنج، گل ساعتی، نقش محرابی، گل‌های اسلیمی، گل ختایی، نقش بازوبندی، بُته‌رومی، محرماتی یا ستونی، بته‌جقه‌ای و سروچه» [۲، ص ۳۱] تشکیل شده است. نقوش خوس‌دوزی نیز شامل نقوش ستارگان شش، هشت یا دوازده پر است [۵، ص ۵۰]. کاربرد نقوش تزئینی شکسته هندسی می‌تواند برگرفتی از شکل‌های طبیعی موجود در طبیعت (خطوط صاف افق در دریا و بیابان و آسمان بدون تنوع) باشد و نقوش تزئینی گل و بوته‌دار منحنی نیز در پاسخ به نیاز روانی برای طبیعت رنگین و پر پیچ و تاب گیاهی تلقی شود.

در کناره دریای جنوب، چند نخلستان و مزرعه اندک پوشش گیاهی است. در پاسخ به نقصان بافت گیاهی، تزئین در بسیاری از قطعات لباس‌ها جایگاه خاصی دارد تا جایی که حتی پوشش صورت (برقع)، که بنا به ضرورت‌های چندگانه ایجاد شده‌اند، نیز کارکردی زینتی دارند.

برقع از بالای ابرو تا زیر بینی را می‌پوشاند، اما در این سطح کوچک نیز برای تزئین، نقوشی با نخ ابریشم و الیاف طلا و نقره ایجاد می‌شود.

ب) عامل جغرافیای فرهنگی

تنوع و تکثر فرهنگی اقوام گوناگون کناره دریای جنوب، در نوع پوشاک زنان این مناطق مؤثر است. اقوام و طوایف گوناگون حاضر در این مناطق، بر نوع پوشاک سنتی یکدیگر و تزئینات آن‌ها تأثیر می‌گذارند. در استان بوشهر، که به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص مهاجرپذیر و متشکل از نژادهای گوناگون بوده است و به‌ویژه اعراب در این منطقه حضور طولانی داشته‌اند، پوشاک سنتی زنان در دو گروه لری و عربی قابل شناسایی است. ساختار و تزئین پوشاک در هرمزگان نیز متأثر از پوشاک بلوچی است.

علاوه بر تأثیرپذیری مناطق کناره دریای جنوب از فرهنگ پوشاک اقوام و استان‌های همجوار، تأثیرپذیری آن از پوشاک کشورهای نزدیک نیز بارز است. با آنکه استان بوشهر و هرمزگان مرز مشترکی با کشورهای همسایه ندارند، پوشاک زنان آن‌گاه تزئیناتی مشابه با پوشاک زنان دیگر کشورها، همچون هند و پاکستان، دارد. در خوزستان و مرز مشترک با عراق نیز، پوشاک زنان طراحی و تزئینات عربی دارد.

رنگ‌ها و تزئینات لباس سنتی زنان، علاوه بر کارکرد زیباشناختی، بیانگر هویت فردی و جمعی و منزلت اجتماعی به‌خصوص در میان طوایف گوناگون است. در برقع‌ها چنین تمایزی آشکارا ایجاد می‌شود. برقع‌ها از زمان رسیدن دختران به سن بلوغ استفاده می‌شود و رنگ‌های مختلف آن‌ها بیانگر سنین مختلف جوانی و میان‌سالی و نیز تجرد و تأهل آنان است. انواع برقع، با رنگ‌ها و شکل‌های مختلف، معرف جایگاه اجتماعی زنان نیز هستند. همچنین، اندازه عصبه یا «چرغ‌دیه»، که سرپوشی شبیه عمامه است، بیانگر سن، منزلت اجتماعی یا سیادت شخص است. از این‌رو، برای تهیه عصبه‌های بزرگ‌تر از ابریشم استفاده می‌شود تا ضمن تحقق کارکرد نمادگرایانه آن، سبک‌تر نیز باشد. همچنین، عصبه گل‌اندودشده نیز نشانه‌ای از میزان غم و اندوه در مراسم سوگواری است. بر این مبنای، گرچه زیبایی‌شناسی زنان عرب در این خطه به رنگ‌های گرم اصلی همچون قرمز، زرد و نارنجی گرایش دارد، رنگ سرجامه‌هایی مانند عبا و شیله (روسری) و تن‌جامه‌های زنان مسن، تیره است.

طراحی و تزئین لباس زنان در این خطه با توجه به ارزش‌های زیباشناختی، هنر و سلیقه‌های بومی است؛ چنان‌که برای نمونه تزئینات دمپای شلوارهای زنان در هرمزگان بسته به سلیقه محلی (نه وضع آب‌وهوا) در مناطق مختلف آن، متفاوت است. از این‌رو، نوعی خاص‌گرایی فرهنگی را می‌توان دید که ضمن وحدت موجود در کلیت پوشاک سنتی زنان در یک اقلیم واحد، به ایجاد تمایز نیز منجر شده است.

ج) عامل دین

توجه به موازین دینی اسلام در ممیزات پوشاک سنتی زنان این مناطق، مهم‌ترین عامل در تعیین خصوصیات آن است؛ به نحوی که حتی پوشاک زنان جامعه اقلیت‌های دینی در این مناطق شبیه پوشاک زنان مسلمان است. حتی میان اهل تسنن و تشیع نیز در ساختار پوشاک تفاوت چندانی نیست.

ضمن توجه به شرایط اقلیمی، لباس‌های سنتی زنان در خطه کناره دریای جنوب، در اغلب قطعات، گشاد و بلند طراحی می‌شوند تا حافظ پوشاندگی مطلوب منطبق بر موازین اسلامی در جمع نامحرمان نیز باشند. تأکید بر پوشاندگی با وجود انواع شلوارها محرز می‌شود که در انواع گوناگون و از اجزای مهم لباس است که صرف‌نظر از بلندی یا کوتاهی پیراهن‌ها، همراه دیگر جامه‌ها پوشیده می‌شوند. البته تأثیرپذیری از پوشش اقوام عرب در این خطه سبب نپوشاندن مچ پا به پایین شده است.

دو کارکرد اصلی برقع‌ها حفاظت از نور خورشید و حجاب است. آن‌ها از میان اجزای صورت، بیشتر چشم را می‌نمایانند که به تعبیری نشانه‌شناسانه، برای دیدن، روزنی به بیرون را ایجاد می‌کند و در همان حال، حریم را بر نگاه بیرونی نیز می‌بندد که بارزترین نشانه تأثیر عامل دین بر این پوشاک سنتی است.

د) عامل شغل

با توجه به محدودیت منابع طبیعی کشاورزی و عدم اشتغال زنان به کار در مزارع یا دامداری، پوشاک آنان چندان متأثر از نوع و محیط مشاغلشان نبوده است. اغلب اشتغال زنان به انواع بافندگی‌ها و دوزندگی‌ها سبب می‌شود پوشاک یکسانی را در زمان خانه‌داری یا زمان اشتغال به کاری جز آن به کار ببرند. البته زنان این خطه در فعالیت‌های مربوط به شیلات و نیز فروشندگی در بازارهای محلی نیز مشغول‌اند، اما در این موقعیت‌ها نیز فقط چادر محلی روی دیگر لباس‌ها استفاده می‌شود.

اشتغال زنان به انواع حرف زنانه چون رودوزی و گلدوزی، که از صنایع دستی مهم این اقلیم است، سبب شکل‌گیری مؤلفه‌های هویتی پوشاک زنان شده است؛ به نحوی که انواع هنرهای رودوزی و سوزن‌دوزی همچون گلابتون‌دوزی، خوسبافی و کمه‌دوزی، لباس سنتی زنان این خطه را منحصر به خود ساخته است.

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت از میان عوامل چهارگانه مفروض مؤثر بر «ساختار و کارکرد» پوشاک سنتی زنان کناره دریای جنوب، عوامل جغرافیای طبیعی و دین، بیشترین تأثیر را دارد و عوامل جغرافیای فرهنگی و شغل پس از آن قرار دارد.

همچنین، از میان عوامل چهارگانه مفروض مؤثر بر «رنگ و تزئین» پوشاک سنتی زنان

کناره دریای جنوب، عوامل جغرافیای طبیعی و جغرافیای فرهنگی بیشترین تأثیر را دارد و اثربخشی عامل شغل در رده پس از آن قرار می‌گیرد. همچنین، نمادپردازی ویژه‌ای که متأثر از عامل دین در رنگ یا تزئینات پوشاک زنان این منطقه باشد، مشاهده نشد.

منابع

- [۱] اچ ترنر، جاناتان (۱۳۸۲). *ساخت نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: نوید شیراز.
 - [۲] اسدی، سولماز (۱۳۷۸). *پوشاک زنان هرمزگان*، تهران: سایه.
 - [۳] افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۵). *خوزستان و تمدن دیرینه آن*، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
 - [۴] انجم روز، عباس (۱۳۷۱). *برقع پوشان خلیج فارس و دریای عمان*، تهران: مؤلف.
 - [۵] بهشتی‌پور، مهدی (۱۳۴۲). *تاریخچه صنعت نساجی ایران*، تهران: اکونومیست.
 - [۶] تفضلی، احمد (۱۳۸۰). *مینوی خرد*، به کوشش زاله آموزگار، تهران: توس.
 - [۷] توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
 - [۸] حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق). *وسایل‌الشیعه*، ج ۵، قم: آل‌البیت لإحياء التراث.
 - [۹] زاین، آلن (۱۳۶۷). *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی.
 - [۱۰] ریتزر، جورج (۱۳۸۰). *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
 - [۱۱] صفای‌سینی، شایا (۱۳۸۹). *پوشاک زنان هرمزگان*، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
 - [۱۲] فخرایی، محمدجواد (۱۳۸۳). *دشتستان در گذر تاریخ*، شیراز: نوید شیراز.
 - [۱۳] فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نی.
 - [۱۴] کنین، عبدالحسین (۱۳۸۷). *جغرافیای طبیعی و انسانی پوشهر*، تهران: طلوع دانش.
 - [۱۵] گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام ل (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*، جمعی از مترجمان، تهران: مازیار.
 - [۱۶] گولدنر، آوین (۱۳۸۳). *بحران جامعه‌شناسی غرب*، ترجمه فریده ممتاز، تهران: علمی.
 - [۱۷] متین، پیمان (۱۳۸۳). *پوشاک ایرانیان*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 - [۱۸] معین، محمد (۱۳۸۹). *لغت‌نامه فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- [19] Corrigan, Pitter (2006). *The Sociology of Consumption, an introduction*. SAGE Publishers.